

مشروعیت بخشی به سلطان عثمانی در شاهنامه‌های تاریخی (بر اساس منظومه تاریخ سلطان

سلیمان)^۱

مهشید گوهری کاخکی* (دکتری زبان و ادبیات فارسی - گرایش حماسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران)

محمدجعفر یاحقی** (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد - ایران)

چکیده: یکی از اهداف سرایش شاهنامه‌های تاریخی در عصر عثمانی مشروعیت بخشیدن به خاندان عثمانی و ثبت تصویری مطلوب از فرمانروایی ایشان بوده است. منظومه حماسی - تاریخی تاریخ سلطان سلیمان نخستین اثر سید لقمان اورموی، سومین شاهنامه‌چی دربار عثمانی، است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی وندایک، تلاش لقمان برای خلق تصویری ستوده از سلطان سلیمان و خاندان عثمانی و مشروعیت بخشی به ایشان در تاریخ سلطان سلیمان بررسی شده است تا نقش شاهنامه نویسان در تثبیت حکومت عثمانی بهتر آشکار گردد. بنا بر نتایج این بررسی، لقمان از صفات، القاب و تشبیهات بسیار مثبتی در توصیف قطب خودی (شاهان عثمانی، سلطان سلیمان، سپاهیان و سرداران وی) استفاده کرده و بارها کشورگشایی و نبردهای ایشان را به شکلی مبالغه آمیز وصف کرده است. در مقابل،

۱. این مقاله از دستاوردهای پژوهش پست‌دکترای نگارنده (مهشید گوهری کاخکی) است که زیر نظر صندوق حمایت از

(با کد ۹۹۰۱۶۱۳۹ انجام شده است. NSF پژوهشگران)

* mahshidgohari76@gmail.com

** ferdows@um.ac.ir

قطب غیر خودی، یعنی دشمنان عثمانی، با صفات بسیار نکوهیده توصیف شده‌اند و حتی دلآوری و مقاومت دشمن به حيله‌گری یا خیره‌سری آنها نسبت داده شده است. شاعر بیش از همه از گفتمان مذهبی در جهت مشروعیت‌بخشی به قطب خودی بهره برده و تمام نبردهای سلیمان و سپاهیان را غزا در راه حق، با هدف تحکیم و نشر اسلام و نابودی کفار، نشان داده است. در مقابل، دشمنان عثمانی با صفات ضدّ دینی (مانند کافر و شیطان) وصف شده‌اند و شکستشان نتیجه دشمنی با خداوند بیان شده است. لقمان از گفتمان شاهنامه نیز در خلق تصاویر مورد نظر خود بهره برده است. در مجموع، شاعر از انواع ابزارهای زبانی و بلاغی استفاده کرده است تا تصویر دلخواه ممدوحان خود را ترسیم کند و به شاهان عثمانی مشروعیت بخشد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ سلطان سلیمان، سید لقمان، شاهنامه‌چی، خاندان عثمانی، شاهنامه فردوسی.

۱ مقدمه

در عصر عثمانی، تاریخ‌نگاری اهمیت ویژه‌ای داشت و سلاطین عثمانی، به‌ویژه بایزید دوم و سلیمان قانونی، از اهمیت تاریخ آگاه بودند. از اهداف اصلی این پادشاهان در حمایت از تاریخ‌نگاری مشروعیت‌بخشیدن به حکومت خویش و ثبت تصویری مطلوب از فرمانروایی عثمانی در تاریخ بوده است. سلطان سلیمان در دهه پایانی حکومتش کوشید تا با استفاده از تاریخ‌نویسی موقعیت خود را محکم کند. او در سال ۹۵۷ ق مناصب رسمی «شاهنامه‌چی» را ایجاد کرد که یکی از وظایف مهمش سرودن شاهنامه‌هایی در وصف لشکرکشی‌ها و جنگاوری شاهان عثمانی به سبک شاهنامه فردوسی بود. شاعران این شاهنامه‌های تاریخی از زبان فاخر فارسی به مثابه ابزاری برای ارائه تصویری آرمانی از امپراتوری عثمانی بهره می‌گرفتند (نوریلدیز، ص ۲۲۳)؛ درحقیقت، شاهنامه‌چی مدیحه‌سرای رسمی دربار عثمانی بود.

سید لقمان اورموی، سومین شاهنامه‌چی دربار عثمانی، حدود ۲۷ سال در دربار سلطان سلیم دوم و سلطان مراد سوم عهده‌دار این منصب بود. آن‌طور که وودهد می‌گوید، لقمان ده اثر برجسته تألیف کرده است؛ پنج اثر به نظم فارسی و پنج اثر به نثر و نظم ترکی (وودهد، ص ۳۵۱). منظومه حماسی — تاریخی تّمه احوال سلطان سلیمان یا تاریخ سلطان سلیمان نخستین اثر لقمان است که سرایش آن در ۹۸۶ ق در دربار مراد سوم به پایان رسید. این منظومه ۶۲۳۶ بیت دارد و تنها دست‌نویس موجود از آن در کتابخانه چستریتی دوبلین به شماره T413 نگهداری می‌شود. این اثر از جنبه‌های گوناگونی چون تاریخ ادبیات، اطلاعات

مربوط به تاریخ عثمانی و اروپا، مطالعات ایران‌شناسی و شاهنامه‌پژوهی اهمیت دارد و نماینده شعبه عثمانی منظومه‌های حماسی - تاریخی فارسی است (Nyitrai 1, p. 110). با بررسی این‌گونه آثار می‌توان به اطلاعات ارزشمندی درباره مسائل سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی عصر عثمانی دست یافت.

تاریخ سلطان سلیمان به سال‌های پایانی حکومت سلطان سلیمان اشاره دارد و از این جهت نیز حائز اهمیت است. در این اثر حوادث هفت سال پایانی زندگی سلیمان و لشکرکشی‌های او به اتریش، مالته و مجارستان روایت شده است و با مرگ و خاکسپاری سلطان سلیمان به پایان می‌رسد.

مسئله اصلی پژوهش این است که، با تحلیل شیوه روایت لقمان از رویدادها، میزان پابندی شاعر برای خلق تصویری ستوده از سلطان سلیمان و خاندان عثمانی و مشروعیت بخشیدن به ایشان در منظومه تاریخ سلطان سلیمان بررسی و نقش شاهنامه‌نویسان در تثبیت حکومت عثمانی بهتر آشکار شود. برای این منظور از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی^۱، به‌ویژه مربع ایدئولوژیکی و ندایک^۲ (تأکید کردن بر خوبی‌های خود و بدی‌های دیگران، تأکید نکردن بر بدی‌های خود و خوبی‌های دیگران)، استفاده شده است. در این پژوهش، چگونگی به‌کارگیری ابزارهای زبانی و بلاغی، گزینش واژگان و صفات، نظام استعاره و تصویرگری شاعر و شیوه استناد به گفتمان‌های مسلط و مقبول مذهب و شاهنامه، در دو قطب خودی (سلطان سلیمان و پسرش سلیم، وزیر اعظم، سرداران و سپاهیان عثمانی) و غیرخودی (دشمنان عثمانی به‌ویژه مجارها و اهل سگتوار) بررسی می‌شود.

۲ پیشینه تحقیق

تاکنون هیچ‌یک از شاهنامه‌های فارسی سروده‌شده در دربار عثمانی تصحیح و بررسی نشده‌اند و در پژوهش‌های اندکی که درباره شاهنامه‌نویسان عثمانی انجام شده معمولاً شاعران و آثار آنها به صورت کلی و مختصر معرفی شده‌اند. در کتاب زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی برخی از آثار لقمان معرفی شده، اما به تاریخ سلطان سلیمان اشاره‌ای نشده است (ریاحی، ص ۱۴۶-۱۴۷). در چند مقاله از کتاب تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی ترجمه و تدوین صالحی (۱۳۹۲)، از لقمان و منظومه تاریخ سلطان سلیمان یاد شده، اما ویژگی‌های این اثر بررسی نشده است. در بخشی از مقاله «منصب

1. Critical Discourse Analysis

2. Van Dijk's Ideological Square

شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی» تألیف وودهد (ترجمه در ۱۳۷۸)، نویسنده به اهمیت کار لقمان و شناسایی آثار او پرداخته و در دو سه جمله تاریخ سلطان سلیمان را معرفی کرده است. ایشتون نیتزایی، پژوهشگر مجاری، تنها کسی است که به شکلی کامل‌تر درباره آثار سید لقمان تحقیق کرده است. رساله دکتری او با عنوان مجموعه آثار سید لقمان و حماسه‌های تاریخی فارسی در امپراتوری عثمانی به زبان مجاری منتشر شده است. همچنین نیتزایی در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر موضوعی تاریخ: بررسی جنبه‌ای از یک حماسه تاریخی فارسی متعلق به قرن ۱۶ در امپراتوری عثمانی»، که به زبان انگلیسی منتشر شده، به اختصار شاهنامه تمه احوال سلطان سلیمان و برخی ویژگی‌های این اثر را معرفی کرده است.

بنابراین جنبه‌های گوناگون آثار لقمان و مسئله مورد نظر در این پژوهش، یعنی گفتمان مشروعیت‌ساز شاهنامه‌های عثمانی، در هیچ اثری بررسی نشده و با توجه به اهمیت موضوع، ضروری است که این مسئله به روشی علمی و با ارائه شواهد بررسی شود.

۳ ابزارهای زبانی، ادبی و بلاغی در خدمت قطب‌سازی

شاعران همواره با بهره گرفتن از ویژگی‌های منحصربه‌فرد شعر فارسی و به کار گرفتن ابزارهای گوناگون زبانی و بلاغی کوشیده‌اند تا دیدگاه مورد نظر خویش را به خواننده القا کنند. سید لقمان نیز، در ایجاد تصویری ستوده از ممدوحان خویش و چهره‌ای منفی از دشمنان ایشان، آشکارا از این ابزارها بهره برده است.

۳-۱ واژه‌پردازی و گزینش صفات

واژه‌پردازی قلمرو شناخته‌شده‌ای برای بیان ایدئولوژیک است (وندایک، ص ۴۴۲). شاعران و نویسندگان با انتخاب واژه‌ها و صفات خاص می‌کوشند تا از شخصیت‌های تاریخی تصویر دلخواه خویش را بیافرینند. سراینده تاریخ سلطان سلیمان نیز به این موضوع توجه داشته است. او صفات مثبتی درباره سلطان سلیمان به کار برده و بارها از زبان وزیر اعظم، سرداران، سپاهیان و حتی دشمنان سلطان سلیمان به مدح وی پرداخته است. این ابیات معمولاً با اغراق فراوان همراه است. افزون بر این، بارها سلطان را با القابی مانند «شاه جهان» و «پادشاه زمان و زمین» خوانده و به این شکل بر جایگاه برتر او بر دیگر پادشاهان و فرمانروایی او بر جهان تأکید کرده است:

ازین روی خاقان گیتی پناه ممالک‌ستان و ملایک‌سپاه

شهنشاه عادل دل بی نظیر فلک بارگاه و سلیمان سریر

(الف ۱۱۶)

در این منظومه، از سلیم، جانشین سلیمان، نیز با صفات مثبتی یاد شده است. وصیت سلیمان به پسرش در رعایت عدل، خدا ترسی و نظام کار دین و وصف او با عباراتی ستایش آمیز مشهود است (۸۵ب)، که بیشتر این ابیات مدح آمیز درباره سلیم دوم از زبان وزیر اعظم و متعلق به پس از مرگ سلطان سلیمان بوده است. وزیر در مناجات به درگاه خداوند برای سلیم آرزوی طول عمر و پیروزی می کند، او را به یک یک شاهان عثمانی همانند می سازد و صفات ستوده وی را برمی شمرد (۸۹الف). همچنین بعد از فتح قلعه چهارم سگتوار، وزیر این پیروزی را به اقبال سلیم نسبت می دهد و برای او آرزوی تأیید دارد. سپس به ستایش دیگر شاهان عثمانی گریز می زند:

به خیل ملایک بود جاودان چو لقمان دعا گویشان انس و جان
 خلافت ز عثمانیان کم مباد جز ایشان کسی شاه عالم مباد
 بود تادم حشر دیوانشان خداوند گیتی نگهبانشان

(الف ۹۶)

بعد از سلطان سلیمان، ستوده ترین چهره منظومه محمد پاشا، وزیر اعظم سلیمان، است. شاعر همه جا از وی به نیکی یاد کرده و بارها از زبان سلطان سلیمان خدمتگزاری و تدبیر وزیرش را ستوده است. وارث تخت سلیمانی نیز چندین بار خدمت، جان سپاری، کوشش، صدق همت و وفاداری دستور فرخنده رای را می ستاید و برای وی عاقبت خیر آرزو می کند (برگ ۱۱۱). لقمان همین رویکرد را درباره دیگر سرداران و سپاهیان عثمانی به کار گرفته و با صفاتی مثبت از گردان روم نام برده و جنگاوری ایشان را ستوده است. البته باید توجه داشت که سرداران عثمانی معمولاً به اعتبار شخص سلطان و به منظور مشروع سازی حکومت عثمانی ستایش می شوند، نه برای لیاقت های فردی خود؛ برای مثال، پس از فتح قلعه اول سگتوار به دست اهل بوسنه، لقمان ایشان را می ستاید و برای آن ملک و مردمانش آبادانی و عزت طلب می کند (الف ۶۹).

لقمان حتی به قتل و غارت سپاهیان عثمانی در جنگ ها اشاره ای نکرده و بدون هیچ توصیف منفی تنها به جهاد در راه خدا و آبادانی حاصل از این نبردها پرداخته است؛ برای مثال، شاعر در بخش های آغازین منظومه، پس از ذکر عدل و سخاوت سلطان، کشورگشایی های فراوان وی را با خیرات و ساختن عمارات نیکو پیوند زده و تصویری مثبت از فتوحات شاه ترسیم کرده است (الف ۱۶). همچنین پس از فتح

قلعه چهارم سگتوار به دست سپاه عثمانی، شاعر هر چند به تجاوز به زنان اشاره کوچکی کرده، این رفتار و تقسیم غنایم و دختران و بریدن سرهای یاغیان را امری طبیعی و مطابق با شرع بیان کرده است (۹۶ الف). در نقطه مقابل، دشمنان عثمانیان (مردم و حاکمان مالته، سگتوار، مجار و غیره) همواره با صفات بسیار منفی مانند خوک و گراز و، بیش از همه، سگ وصف شده‌اند و بارها لقمان به لعن ایشان پرداخته است:

سگتویان همچو سگسار بود از آن نام حصنش سگتوار بود
ددی چند در صورت بوالعجب چو سگ داشتندی همی پاس شب

(۶۳ ب)

یکی از منفورترین چهره‌های منظومه ابن‌زرنسقه (زرینی) فرمانروای قلاع سگتوار است که با صفات بسیار منفی از او یاد شده است. شاعر او و مجارها را این‌گونه نکوهش می‌کند:

چو ابن‌زرنسقه پلیدی ست شوم به حصن سگتوار و آن مرز و بوم
نپوید به جز رسم و راه عناد ندارد شعاری به غیر از فساد
... خورد باده شیطانش اغوا کند به مستانگی ساز غوغا کند
گه از صلح لافد گهی از ستیز خلاف است گفتار آن ناتمیز
به حيله چو او نیست در کاپنات ندارد به کاری قرار و ثبات
مجارست با اصل و فرع و تبار برافتاد با ادا تبار مجار

(۵۸ الف)

حتی دلیری قطب غیر خودی در برابر هجوم لشکر عثمانی به حيله گری و خیره‌سری ایشان نسبت داده شده است (۲۴ ب؛ ۳۰ الف؛ ۷۲ الف؛ ۱۰۱ الف...). هنگام محاصره قلعه چهارم سگتوار، پسر ابن‌زرنسقه شبانه از قلعه‌ای دیگر به یاری پدر می‌شتابد، اما سپاهیان عثمانی، پیش از ورود او و یارانش به حصن چهارم، با آنها نبرد می‌کنند و ایشان را به قتل می‌رسانند. شاعر تلاش پسر برای یاری پدر را نکوهش می‌کند و مقاومت و دلیری او را شقاوت و خباثت می‌نامد (۸۳ ب).

جدول ۱ ویژگی‌های قطب خودی و غیر خودی

عالی تبار، عالم پناه، عالم مدار، عالی نسب، کامین، پاکزاد، نیکنام، نیکبخت، خاقان صاحب قران، گیتی پناه، سلطان گردون غلام، گردون اساس، آفاق گیر، شهنشاه شیرافکن قهرمان شاه جهان، شاهنشاه عصر، پادشاه زمان و زمین، سلطان بحر و بر	سلطان سلیمان	قطب خودی
فلک منزلت، صاحب قران، صاحب نگین، خداوندگار زمان و زمین، شاه جهان و عصر	سلیم دوم	
نکورای صاحب وقار، جهاننیده کامکار، با فرّ و هوش، دولت پناه، دین پناه، سلیمان ثانی، فرزانه روزگار	وزیر اعظم محمد پاشا	
سرور عادل کامین، هزیرافکن شیرچنگ، خداوند دوران، خدیو زمن، دلیر و توانا و دشمن شکن	سرداران عثمانی (پاله پاشا، پرتو پاشا، مصطفی پاشا)	
دلیران و گردان روم، شجاع، عاقل به تدبیر و رای	سپاهیان عثمانی	
خوک، گراز، کلاب، خرس دو پا، مار، افعی، کرم، سباع، قوم پلید، جفایشه	دشمنان عثمانیان	قطب غیر خودی
سگ بدنهاد، خوک بزرگ، شداد و عاد، پلید شوم	ابن زرنسقه	

بنابراین مشاهده می‌شود که سراینده منظومه، در تمام موارد، از قطب خودی به نیکی یاد کرده و پیوسته آنها را مدح کرده است؛ اما برعکس، حتی یک بار با کلمات و صفات مثبت از دشمنان عثمانی نام نبرده است (جدول ۱). برخلاف این رویکرد، فردوسی هیچ‌گاه از دشمن با صفات زشت و غیرانسانی یاد نمی‌کند، بلکه گاهی صادقانه به لیاقت‌های دشمن اعتراف می‌کند؛ حتی در مورد افراسیاب، بزرگ‌ترین دشمن ایرانیان، این نگرش وجود دارد:

شود کوه آهن چو دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب

(فردوسی، ج ۴، ص ۱۹۴)

همچنین در شاهنامه فردوسی گاهی به صفات نکوهیده پهلوانان و شاهان ایرانی اشاره شده است. این نگاه بدون جانب‌داری و تعصب یکی از ویژگی‌های برجسته شاهنامه و وجه تمایز و برتری این اثر بر تقلیدهای ناشیانه آن است.

۲-۳ ترسیم صفات شاه آرمانی در سلطان سلیمان و وزیر اعظم

پادشاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری و همچنین در دیدگاه و اندیشه یونانی باید دارای چند ویژگی برجسته باشد تا سزاوار پادشاهی شود. مهم ترین این صفات فره ایزدی، دادگری، خرد، بخشندگی و شجاعت است. پادشاهی آرمانی زمانی محقق می شد که قدرت با عدل و دین و حکمت همراه می شد (مجتبایی، ص ۹۵ و ۱۴۲). این مطلب در شاهنامه نیز آمده است. تاریخ نگاران نیز تلاش می کردند تا با همانند کردن و نزدیک نشان دادن ممدوحان خویش به این الگوی آرمانی، به حکومت مخدومان خود مشروعیت ببخشند. این موضوع در شاهنامه های سروده شده در دربار عثمانی نیز دیده می شود.

فره ایزدی - مهم ترین ویژگی شاه آرمانی - در شاهنامه فردوسی نقش کلیدی دارد؛ اما در تاریخ سلطان سلیمان فقط چندبار از عبارت «فر شاهی سلطان» یاد شده است؛ برای مثال، شاعر آرزو می کند «که با فر شاهنشاه کامکار»، پیچ و مالتنه مسخر شود (۲۹ الف). البته در عهد اسلامی، گاهی مفهوم فر شاهی در عبارت ظل الله مجسم می شد؛ در این منظومه نیز بارها سلطان سلیمان، سایه کردگار و ذوالجلال و ظل الله نامیده شده (۱۴ الف - ب، ۳۶ ب، ۴۵ ب، ۵۵ الف - ب، ۱۱۳ الف...) و چند بار به فره یا ظل اللهی سلیم دوم نیز اشاره شده است:

زمین را ز یمنش بکن استوار زمان را ز فرّش بکن برقرار
همایی ست ظلّ فلک پایه اش ز ما کم مکن ظلّ پروایه اش
... بده عمر جاوید این شاه را سلیم زمان ظلّ الله را

(۱۸۹ الف)

عدالت یکی دیگر از شرایط مهم پادشاه آرمانی است. لقمان بارها دادگری سلیمان و فرمان های عادلانه وی را ستوده و در برگ های آغازین منظومه «سلیمان عادل دل کامران» را وصف و بر اهمیت عدل پادشاه تأکید کرده است؛ سپس به عدل انوشیروان که نماد دادگری شاهان ایرانی است اشاره کرده و شاهان عثمانی مسلمان را بر نویسین روان مجوس برتری داده است:

به داد و دهش کرده تزیین تخت عدالت بر آورده زرین درخت
... چو سلطان عادل بر ایوان عدل فرورد قنادیل کیوان عدل
شود طالع از عین عدل آفتاب نشیند فرو تیرگی از سحاب
شب تیره تابان شود روشنان فروغ خور اندر سحرگه عیان

مشروعیت بخشی به شاهان عثمانی...

بُود گوهر عدل زیر سپهر شب و روز تابان تر از ماه و مهر
 به تاج شهان گوهر عدل و داد نماید یقین زیب و زینت زیاد
 ز کسری و نامش همین بس نشان که نوشین روان باد نوشیروان
 سر و افسرش شد فرو زیر خاک در عدل او تا ابد تابناک
 چو او در مجوسیت این نام هشت نزیید خلاف از مسلمان سرشت
 گر از عدل شاهان عثمان نژاد بگویم رود عدل شاهان زیاد

(۴ب-۵الف)

در جایی دیگر، شاعر به اهمیت توأمان بودن دین و عدل نزد شاهان می‌پردازد و اهمیت عدالت را بیش از طاعت می‌داند، سپس با نام بردن از انوشیروان گفته خود را تأیید می‌کند و در ادامه، عدالت سلیمان را بر انوشیروان برتری می‌دهد (۵۸ب-۵۹الف). همچنین هنگام فتح حصار سگتوار ادعا می‌کند که شهنشاه در عدل و کرم در عالم شهره بود؛ سپس اشاره می‌کند که اگر شاه دین عادل باشد، جایگاهش بهشت است (۸۵ الف) و بدین شکل میان دادگری شاه و رضای خداوند و راه یافتن به بهشت ارتباط برقرار می‌کند و بر ضرورت وجود توأمان عدالت و دین‌داری نزد سلطان تأکید می‌نماید.

خرد یکی از ملزومات شاه آرمانی و از ویژگی‌های ضروری هر پادشاهی محسوب می‌شود؛ اما نکته درخور تأمل اینجاست که شاعر، در سراسر منظومه، حتی یک‌بار به خرد سلطان سلیمان اشاره نکرده است، اما بارها فرزاندگی وزیر اعظم را ستوده و بر تدبیر وی در سامان دادن امور تأکید کرده است. به عقیده نیتراپی، خرد را می‌توان ویژگی منحصر به فرد و صفت ممیزه وزیر اعظم، سقلو محمدپاشا، دانست (Nyitrai 1, p. 114).

به این صفت وزیر اعظم بیشتر در حوادث پس از مرگ سلطان سلیمان اشاره شده است. سلطان پس از فتح قلعه سوم سگتوار درگذشت و وزیر حدود چهل روز این واقعه را از سرداران و سپاهیان پنهان کرد تا زمانی که سلیم به اردو رسید و به جای پدر بر تخت نشست. او فرمان فتح قلعه چهارم را از زبان سلطان به لشکر ابلاغ کرد و آنها را به این کار برانگیخت، علاوه بر این، چند قلعه دیگر را فتح و بازسازی کرد. لقمان در این بخش‌ها بارها تدبیر بسیار آصف را ستوده و بر اهمیت وجود وزیر دانا نزد پادشاه و نقش وی در انجام مهمات عالم اشاره کرده است (۸۹ب، ۹۰ب، ۹۱الف، ۹۶الف، ۹۷الف، ۹۸ب-۹۹الف...).

لقمان چندبار دیگر نیز میان وزیر و آصف برخیا (وزیر سلیمان نبی) همانندسازی ایجاد کرده و مقام محمد پاشا را والاتر از آصف دانسته است:

دگر باره تدبیر صایب نمود خلاف عدو را به هم درفزود
 سر مخزن فکر را برگشاد درو لعل کسان تصوّر نهاد
 به تدبیر یک موی را صد شکافت به دریای دل درّ ناسفته یافت
 ز دریای تدبیر جوشان به کف چو غواص درگرد دژ صدف
 ... به تأیید حق آصف برخیا بیاورد اگر تخت بلقیس را
 ازین رای دیو عدوزار مانند که تخت سلیمان به وارث رساند
 اگر بود آصف یقین دیوبند به بند است ازین دشمنان بی کمند
 وگر بود آصف به جنگ استوار خود این وقت رزم است کوه وقار
 در آصف فزون بود اگر عقل و رای به این عقل اول کند التجای

(۱۰۴ب-۱۰۵الف)

دیدیم که شاعر چندان به لزوم فره ایزدی پادشاه توجه نداشته و بیشتر بر معادل اسلامی آن، یعنی ظلّ الله، تأکید کرده است؛ علاوه بر این، هیچ‌گاه از خردمندی سلطان یاد نکرده است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که لقمان کمتر به صفات شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری توجه داشته و بیشتر دغدغه خلق تصویر پادشاهی ستوده را داشته و بر ویژگی‌های عامّ پرکاربرد در قصاید مدحی تأکید کرده است.

۳-۳ تصویر آفرینی و صور خیال

لقمان گاهی از تشبیه و استعاره بهره برده تا تصویری دلخواه از شخصیت‌ها خلق کند. در منظومه بارها سلطان سلیمان به آفتاب و خورشید و ماه تشبیه شده است (۵۰ الف، ۵۱ الف، ۵۳ الف، ۶۰ الف، ۶۴ ب، ...). همچنین شاعر بارها، با استفاده از اصل همنامی، میان سلطان سلیمان و سلیمان نبی همانندی ایجاد کرده و از ویژگی‌های مرتبط با سلیمان نبی در آفرینش تصاویر استفاده کرده است (۵ الف-ب، ۴۳ الف، ۶۶ الف، ۸۸ الف).

«در حماسه اغراق شاعرانه جای همه انواع تصویر را می‌گیرد» (شفیعی کدکنی، ص ۴۴۷). سراینده تاریخ سلطان سلیمان نیز از اغراق بیش از دیگر صور خیال بهره برده است تا خوبی‌های خودی و بدی‌های غیر خودی

را برجسته و پررنگ سازد. او بارها شکوه و عظمت خرگاه سلطانی، فراوانی و تعدد تجهیزات نبرد، انبوهی لشکریان و دلیری بسیار سلطان و سپاهیان را با اغراق فراوان وصف کرده و بر مقام رفیع سلطان تأکید کرده است: پادشاهی که فلک و مهر و ماه در خدمت و بیرق دار وی و زمین و زمان مطیع امر اویند (۴۴ب، ۴۹ الف، ۶۴ الف...).

به گفته لقمان، تمام شاهان زبردست و فرمانبردار سلطان سلیمان اند و بارها دشمنان عثمانی به زبونی خویش در مقابل سلطان و سردارانش اشاره کرده اند؛ برای مثال، هنگامی که قرال استفان از اردل به پابوسی سلطان می آید، این امتیازدهی آشکارا دیده می شود. شاعر وزیران عثمانی را «نجوم سپهر علا» و قرال استفان و گروهش را ستاره کم فروغ «سها» خوانده و با این قیاس، عثمانیان را والاتر و برتر از دشمن نشان داده است. سپس اظهار بندگی آنها در برابر آصف و پابوسی و زبونی قرال استفان در حضور سلطان را تصویرسازی کرده است:

همه بوسه دادند پای سریر چو ذرات فایض ز مهر منیر
 نمودند پابوس و افتادگی ز شه لطف دیدند و آزادگی
 ... بگفتا به میران اردل نژاد غلامم به سلطان عالی نهاد
 بسی دشمنت را سر افکنده ایم غلامان شه را کمین بنده ایم
 پناهی نداریم جز سایه ات ز ما کم مکن ظلّ پروایه ات

(۵۶ الف-ب)

مشاهده می شود که لقمان در شرح رویدادها، کاملاً متعصبانه و با اغراق بسیار، دلاوری سرداران و سپاهیان عثمانی را وصف کرده است. البته این رویکرد در دیگر شاهنامه های عثمانی نیز کمابیش دیده می شود. عارف نیز در روایتی کوتاه از حمله اول سلطان سلیمان به ایران، به تلفات لشکر عثمانی و تدابیر نظامی شاه طهماسب اشاره ای نکرده و فقط عظمت و اقتدار عثمانی، تصرف بدون مقاومت شهرهای ایران و فرار سلطان صفوی را توصیف کرده است (امینی و نعمتی، ص ۲۳).

۴ استناد به گفتمان مذهب

دین همواره ابزاری کارآمد برای تأیید مشروعیت حکومت ها و سیاست های آنها بوده است. تاریخ نگاران عثمانی نیز در تلاش بودند تا با معرفی عثمانیان به عنوان غازیان پیشتاز جهان اسلام از مشروعیت

سیاسی آنان دفاع کنند. در بسیاری از تاریخ‌های عثمانی این موضوع دیده می‌شود؛ برای مثال، احمدی در تواریخ آل عثمان (۸۰۷-۸۱۲)، عثمانیان را به عنوان جهادگران راه دین تقدیس می‌کند (نوریلدیزا، ص ۱۲۷-۱۲۸). در تاریخ سلطان سلیمان نیز چنین رویکردی وجود دارد.

۱-۴ صفات و تشبیهات دینی

سید لقمان بارها از افراد متعلق به قطب خودی با صفات و القاب مثبت دینی نام برده است. بیشتر صفاتی که در منظومه در مورد سلطان سلیمان به کار رفته رنگ و بوی دینی دارد و بارها از او با القابی مانند سلطان و شهنشاه دین یاد شده است. چندبار هم سلطان سلیمان به خلفای راشدین تشبیه شده است (۵۹ الف).

لقمان از گفتمان مذهب در جهت خلق چهره‌ای ستوده از وزیر اعظم نیز بهره برده و بارها او را «دستور دین» نامیده است. همچنین چندین بار سلطان برای وزیر همنشینی با پیامبر، اصحاب دین و حضرات چار یار، ثواب اخروی و جایگاهی رفیع در دارین را طلب می‌کند (۶۴ الف، ۶۶ ب، ۷۵ ب و...). چندبار هم به احترام و عشق محمد پاشا به پیامبر اشاره کرده (۶۵ ب، ۶۸ الف) و میان وزیر — که همنام پیامبر است — و محمد (ص) و امامان دین همانندی ایجاد کرده است:

ابی بکر صدقی به قول و شعار عمر هیتتی در دم کارزار
چو عثمان عقیان نکو خصلتی ولی صورتی مرتضی سیرتی
محمد به نام و حسن خلق هم ز دریای تیغش عدو خشک دم

(۲۹ ب)

سپاهیان عثمانی نیز همواره با صفاتی مانند اسلامیان و غازیان یاد شده‌اند. برعکس، بیشتر القاب و صفات به کار رفته در مورد اهل ساقز، مالته، مجار و سگتوار رنگ دینی با بار معنایی منفی دارد. شاعر گاهی آنها را به منفورترین چهره‌های دینی مانند فرعون و نمرود تشبیه کرده است؛ برای مثال، وزیر اعظم اعدای دین مستقر در سگتوار را به شیطان و بوله‌ب مانند می‌کند:

چو شیطان به هم متفق گشته‌اند به مکر و حیل ملتصق گشته‌اند
به اسلام دارند قصد گزند الهی مکن قصد شیطان پسند
الهی عدو را تو چون بوله‌ب فرو بر به دوزخ به نار لهب

(۸۸ ب)

جدول ۲ صفات و تشبیهات دینی قطب خودی و غیر خودی

قطب غیر خودی		قطب خودی	
مشرک، کافر، گبر، شیطان، اهرمن، اهل عناد، اهل سقر، اعدای دین، ملعون، لعین، شوم، نجس تشبیه به فرعون، قوم عاد، نمرود، ابوجهل، ابولهب	دشمنان عثمانیان	سلطان و شهنشاه دین، شهنشاه اسلام، شه دین پناه، شاه قدسی صفات، پاک کیش، خداترس تشبیه به خلفای راشدین	سلطان سلیمان
		سلطان دین	سلیم دوم
		دستور دین، آصف دین پناه همانندی به پیامبر، چهار خلیفه و امامان دین	وزیر اعظم
		اسلامیان، غازیان، ارباب ایمان، ارباب دین، اهل دین، اهل فلاح، اهل نجاج	سرداران و سپاهیان عثمانی

۴-۲ رنگ دینی نبردها

برخی عقیده دارند «غزا» مهم ترین عامل ظهور و اعتلای امپراتوری عثمانی بوده است (ارتایلی، ص ۱۴۹). در تاریخ سلطان سلیمان تمام لشکرکشی ها و کارزارهای سلطان و سپاهیان عثمانی رنگ اسلامی دارد و سرداران و سپاهیان هدف نبردهای خویش را تقویت و نشر اسلام و نابودی کافران ذکر کرده اند. این موضوع به شکلی هدفمند از همان ابیات آغازین منظومه آشکار می شود. شاعر، پیش از آغاز شرح نبردهای سلطان سلیمان با اهل معجز و سگتوار، ادعا می کند که اگر کافران و گبران خراج و جزیه نپذیرند و طغیان کنند، جهاد با آنها واجب است:

بؤد فرض و واجب غزا و جهاد که لازم بود دفع اهل عناد
(۴ب)

لقمان با این مقدمه چینی این کارزارها را موجه و جهاد در راه حق نشان می دهد.

سلطان سلیمان و تقویت اسلام

سلطان سلیمان بارها نیت نبردهای خویش را غزا و شهادت خوانده است. سلیمان در وصیت نامه خود به پسرش سلیم، بیش از هر چیز، بر غزا تأکید می کند و با مقایسه خود با تیمور تفاوت لشکرکشی و خونریزی سپاهیان عثمانی با تیمور را این می داند که هدف ایشان نظام کار دین و مسلمان کردن کفار است:

نه ماتم بکن بهر من نه عزا غزا کن غزا کن غزا کن غزا
 به حمدالله ای شاه فرخنده فال که اندر غزا شد مرا ارتحال
 غزا بود فکر من ای شاهپور غزا بود کارم به لطف و به زور
 مرا بود تا در بدن یک نفس نکردم ز کار غزا هیچ بس
 ... غزا فرض باشد به شاهان دین بود امن از غازیان راه دین
 ز اول غزا عرف و قانون ماست سیه روز کافر ز شبخون ماست
 ... گشادیم اقلیم کافر به جنگ مسلمان شد از ما مجار و فرنگ
 غزا و شهادت بود کار ما خدا ناصر و عون حق یار ما

(۸۵ب-۱۸۶الف)

بارها در منظومه به نماز و نیایش سلطان سلیمان به درگاه خداوند، آمدن پیغام از سوی سرورش و ملهم شدن وی از هاتف اشاره شده است. معمولاً این نمونه‌ها زمانی بیان می‌شده که سلطان قصد انجام کاری یا نبردی را داشته و شاعر از این طریق آن اقدام را امری خدایی و مورد تأیید حق نشان می‌دهد. سلیمان، پیش از خروج از استانبول برای عزیمت به سوی سگتوار، به طواف مزار ابی ایوب انصاری می‌رود، خدا و رسول را فراوان می‌ستاید و، پس از شرح هدف خود از جهاد، از خدا در این راه طلب یاری می‌کند؛ در این ابیات چندبار اشاره شده است که دعای سلطان مقبول حق شد و نوید پیروزی به گوشش رسید (۳۸ب-۳۹الف).

هنگام بیماری سلیمان در مسیر لشکرکشی، مردم برای سلامتی سلطان به مناجات و ذکر مشغول می‌شوند؛ ناگاه صدای هاتفی از اوج فلک بر می‌خیزد و با مژده سلامت سلطان به سپاه تسلی می‌بخشد. در ادامه، سلطان به وزیر اعظم می‌گوید که او بار امانت الهی را بر دوش می‌کشد و خداوند پاداش غزای او را در عقبی خواهد داد (۴۵الف-ب). به گفته لقمان، سرانجام، به لطف خداوند، سحرگاه سلطان شفا می‌یابد (۴۷الف). در این‌گونه ابیات، ضمن تأکید بر خداشناسی سلطان و ارتباط وی با عالم غیب، نبرد با مجار و سگتوار نبردی دینی، در راه ترویج اسلام و نابودی کفار، معرفی شده که خداوند با وعده ظفر بر آن مهر تأیید زده است.

لقمان بارها خدا و رسول را معین و شفیع لشکر عثمانی خوانده، پیروزی آنها را نتیجه لطف حق، معجزه مصطفی و همت چهار خلیفه، و شکست دشمنان عثمانی را نتیجه دشمنی با خدا و اسلام عنوان کرده است. او، پس از وصول سلطان سلیمان و سپاهیان عثمانی به قلاع سگتوار، ابتدا اهل قلعه

را با صفات بسیار منفی توصیف می‌کند و شکستشان را نتیجه قهر خدا بر آن قوم می‌داند. در این ابیات تقابل اسلام و کافران به خوبی دیده می‌شود. سلطان، پیش از آغاز نبرد، به قرآن تعال می‌زند؛ با آمدن آیه «اقتلو المشرکین» بر هدف نبرد تأکید می‌شود، گویی خداوند به عثمانیان فرمان می‌دهد تا بر جنگ و قتال مشرکان بشتابند:

عزازیل ملعون همانا به زور فکند آن سگان را به تیه غرور
در آمد به آن قوم چون شیخ نجد در آورد بوجهلیان را به وجد
به دین محمّد نشد زان ضرر شد آن جمله مردود خیرالبشر
از آن لاف گشت آن کلاب لعین علف‌های شمشیر ارباب دین
خدا آخر آن قوم را قهر کرد مذاق عدو تلخ چون زهر کرد
... که اسلام عالی‌ست بر کافران وز اسلام یک بس به صد زان سگان

(۶۶ب)

یکی دیگر از اقدامات سلطان برای تحکیم اسلام تحریم می‌خواری است. در بخش آغازین منظومه ابیات بسیاری به این موضوع اختصاص یافته است: شاه، با شنیدن خبر کشته شدن مردی در میخانه، فرمان می‌دهد که پس از مجازات مجرمان، تمامی میکده‌ها را در کل روم خراب کنند؛ و عمال و قاضیان، به امر مخدوم خویش، تمام میخانه‌ها و باده‌ها را از بین بردند (الف-۹ب).

پیوند وزیر اعظم با عالم غیب و تأیید الهی

شاعر اقدامات محمدپاشا را نیز در جهت تقویت اسلام نشان داده و پیروزی‌های وزیر را به دین‌پناهی او و یاری خدا مرتبط ساخته تا بر جایگاه بالای وی در گفتمان دینی تأکید کند؛ علاوه بر این، وزارت محمد پاشا را نتیجه خواست و لطف خداوند دانسته است. هنگام خروج سلطان از استانبول، شاعر به ندای هاتف اشاره می‌کند که، ضمن اعلام مژده پیروزی شاه، جانشینی سلیم و وزارت محمد پاشا را پیشگویی می‌کند:

ز هاتف ندا شد به وقت وداع که شه راست فتح و ظفر بی‌نزاع
به تدبیر آصف بگیرد جهان شود جانشینش سلیم زمان
همین آصف او را وزارت کند به عهد شریفش صدارت کند
شود از شه و آصفش خاص و عام برومند و فرخ‌رخ و شادکام

(الف۴۴)

نکته درخور توجه در این‌گونه ابیات تأکید بر تدبیر آصف و نقش وی در پیروزی‌های آینده و همچنین وزارت وی در عهد سلطان سلیم است. می‌دانیم که در زمان سرایش منظومه وزیر اعظم موقعیت متزلزلی داشت؛ لقمان در سراسر منظومه تلاش کرده، با بزرگ‌نمایی اقدامات وزیر اعظم در پیشبرد امور کشور و نقش کلیدی او در به سلطنت رساندن سلیم، بر جایگاه ویژه محمدپاشا در دربار عثمانی تأکید کند. در همین باره، شاعر بارها خوش‌خدمتی وزیر اعظم به سلطان زمان را ستوده و گفته که به همین دلیل خدای جهان بر مقام و دولتش افزوده است. بنابراین، شاعر، به شکلی پنهان، به شاه گوشزد می‌کند که مقام وزیر با لطف خداوند پیوند خورده است و او حق تغییر یا مؤاخذه چنین وزیری را ندارد.

زمانی که سلطان سلیمان و سپاهیان به نزدیکی سگتوار می‌رسند، وزیر اعظم پیش از رسیدن شاه، شب‌هنگام، پنهانی برای بازبینی قلعه می‌رود. در این ابیات به شکلی نمادین و اغراق‌آمیز میان وزیر و عالم غیب ارتباط برقرار شده است. شاعر ادعا می‌کند که از جانب سروش، کلید طلسم سگتوار بر وزیر آشکار شد و به معجزه سیّد کائنات، آن شب اعدای دین بی‌عقل و هوش شدند، ملایک تماشاکنان مراقب بودند و وزیر به راحتی در اطراف قلعه سیر کرد، بدون اینکه کفار او را ببینند و برایش مزاحمتی ایجاد کنند (۶۳ الف).

پس از اینکه وزیر اعظم به فرمان سلطان از نبرد قلعه سوم سگتوار بازمی‌گردد و ادامه کارزار را به سردارانش می‌سپارد، با اخلاص به درگاه حق عرض حاجات می‌کند و او را به تمامی مقدسات سوگند می‌دهد که در این پیکار یاریگر سپاه عثمانی در مقابل حزب کفار باشد. «دعاهای آصف چو تیر سحر» بر «دل و جان کفار بداعتقاد» اثر می‌کند و دعای وزیر مقبول خداوند می‌شود (۷۶ ب- ۷۷ الف).

شاهان عثمانی: مایه فخر اسلام

هرچند در این منظومه کمتر از سلیم دوم یاد شده، باز هم صفات مثبت دینی، مانند سلطان دین، در مورد وی به کار رفته است. بیشترین پیوند میان سلیم و گفتمان مذهب در بحث جانشینی وی دیده می‌شود. شاعر بارها سلطنت سلیم را کاری خدایی معرفی کرده که سروش و ملایک آن را نوید داده بودند؛ به این ترتیب ولیعهدی سلیم را موجه و مشروع نشان می‌دهد تا جای بحث و شبهه‌ای باقی نماند. شاعر، پس از شرح عزاداری فلک بر مرگ سلیمان، به صدای سروش اشاره می‌کند که مژده قدم شاه‌سلیم را می‌دهد و این‌گونه افلاک و اهل ادراک تسلی می‌یابند (۸۹ ب).

یک نمونه جالب در تلاش برای برقراری ارتباط میان سلیم و وزیر اعظم با اسلام در ماجرای سوختن قلعه یانق دیده می‌شود. هنگامی که محمدپاشا خبردار شد که کفار در یانق مستقر شدند، با تضرع از خداوند خواست که دشمن را نابود کند. در همین لحظه یکی از عارفان حاضر در جمع هو کشید، از آن هوی گویی آتشی در حصار کافران درافتاد، «ملایک ز غیب آتش افروختند» و مقرّ شیاطین را سوختند و کافران هلاک شدند (۱۱۰الف).

لقمان در ادامه تلاش برای تأیید حکومت سلطان سلیمان و جانشینانش، برای تقویت باور پیوند این خاندان با اسلام، اجداد سلطان را نیز با رویکردی دینی معرفی کرده و فتوحات ایشان را در جهت تقویت اسلام نشان داده است. شاعر در فتح حصار چهارم سگتوار شاهان عثمانی را، که گنجینه عمرشان را مصروف راه غزا ساختند، می‌ستاید و تأکید می‌کند که رحمت حق قرین و فرادیس رضوان نصیب ایشان است (۸۴ب-۸۵ب). شاعر، با اغراق و بزرگ‌نمایی بسیار، عثمانیان را مایه فخر اسلام دانسته و با این ادعا که هیچ‌کس به‌جز این خاندان برای سربلندی اسلام کوشش نکرده، به طور ضمنی، شاهان عثمانی را بر پادشاهان ایران برتری داده است:

کنون ائت دین خیرالبشر به عثمانیان فخر دارد دگر
کز ایشان شد این دین حق پایدار هم اسلام دارد به ایشان قرار
دمی کز هلاکو و چنگز هجوم شد از مرز توران به ایران و روم
به اسلام جز نسل عثمانیان نکوشید فردی ز شاهنشاهان
... چپ و راست هر جانبی تاختند عدوهای دین را برانداختند

(۵۹ الف)

بنابراین مشاهده می‌شود که تمام پیروزی‌های عثمانیان بر دشمنانشان از یاری خداوند است و منسوب به اسلام. بعد از فتح قلاع سگتوار، از غیب ندا می‌آید که از لطف حق «سگتوار شد فتح اسلام را» (۹۴ب)، پس از ساختن مسجد جامع بر جای کلیسای سوخته شهر نیز ملایک آواز انا فتحنا سر می‌دهند و صدای این فتح مبین اسلامیان تا کفار چین می‌رسد (۹۶ الف).

۳-۴ تصویرسازی هدفمند مرگ

در این منظومه مرگ شخصیت‌ها بسیار هدفمند و ایدئولوژیک ترسیم شده است. با وجود اینکه سلطان سلیمان بر اثر بیماری از دنیا می‌رود، شاعر می‌کوشد مرگ او را شهادت، شتافتن به سوی حضرت حق

و رفتن به بهشت معرفی کند. سلیمان در وصیت به پسرش، خود را «سعید الحیات و شهید الممات» می نامد و می گوید در جنت شه کربلا رفیق من است (۸۶ الف). کاتم السّر سلطان، در نامه به وزیر، مرگ مخدوم خود را این گونه وصف می کند:

پس از هفت ساعت به هشتم قرین روان شد به هشتم بهشت برین
 ازین خاکدان سوی جنت شتافت به خلد از خدا منزل خاص یافت
 زبانش به ذکر و به توحید بود به خیل ملایک به تمجید بود
 خطاب آمدش آیه «ارجعی» نمود امتثالش به روشن دلی
 گذشت از فنا شد به ملک بقا که بادا از آن شاه راضی خدا
 به اخلاص بارب الارباب شد چنان رفت گویا که در خواب شد

(۸۷ الف)

تعارض بین قطب خودی و غیر خودی آشکارا در توصیف مرگ دو گروه دیده می شود. سپاهیان و سرداران عثمانی، با مرگ، رهسپار فردوس برین می شوند و کفار همچون حطب در نار سقر هستند که به آتش دوزخ و اسفل السّافلین فرو می روند (۷۰ ب، ۷۸ ب، ۸۱ الف...). در اینجا به ذکر یک نمونه در توصیف مرگ سگتواریان، پس از فتح قلعه اول، بسنده می شود:

تفک چون به فرق عدو خورد نغز ز مغزش پراکنده افتاد مغز
 پریشان شد آن مغز زشت عدو چو در زبل پالیز تخم کدو
 برآمد از آن مار و عقرب پدید به دوزخ همان کافران را رسید
 سگان جهنم به نار جحیم فرورفته اندر عذاب الیم
 ز جان گشت اعدای دین جمله زار به پیک اجل با دو چشم انتظار
 ولکن چو سگ جانشان سخت بود که بالجمله کفار بدبخت بود
 رسید از خداشان غضب بی حساب به دارین با نار سوزان عذاب
 ... همی گفت کافر به نار عذاب ز حسرت که «یا لیت کُنتُ تراب»
 به دوزخ درافتاد کفار زشت شهیدان اسلام شد در بهشت

(۶۹ الف - ۷۰ ب)

بنابراین می بینیم که لقمان تقابل بین اسلامیان و کفار را دائما تکرار و از تمام ابزارها استفاده کرده است تا به شکل های گوناگون قطب خودی را به مؤلفه های مذهبی و اسلامی پیوند بزند و قطب غیر خودی را ضدّ دین و در تضاد با گروه خودی نشان دهد.

۵ گفتمان شاهنامه

یکی از شیوه‌های متداول برای بالا بردن مقام و ارزش شخصیت‌های تاریخی همانندسازی آنها به شاهان و پهلوانان شاهنامه فردوسی است. در آثار تاریخی نگاشته‌شده در دربار عثمانی نیز این رویکرد وجود دارد. «پیروزی‌های مکرر سلاطین عثمانی در نبردها، از سلطان عثمانی، به عنوان یک رهبر نظامی پیروزمند، تصویری شاهنامه‌ای به نمایش گذاشت و در نتیجه میان شخص سلطان و قهرمانان مشهور ایرانی نوعی وحدت و قرابت به وجود آمد» (ووده، ص ۳۴۶). در تاریخ سلطان سلیمان نیز گاهی به این گفتمان استناد شده است. چندبار سلطان سلیمان به شخصیت‌های شاهنامه مانند نوشین روان تشبیه شده است (۵۹ الف، ۸۸ ب، ۱۲۱ ب). در یک بیت هم سراینده منظومه قطب‌سازی کرده و سلیمان و سگتوریان را همانند رستم و دیو سپید در مقابل هم قرار داده است:

سلیمان په از رستم هفت خوان سگتوریان دیو مازندران

(۶۰ الف)

یک‌بار وزیر اعظم، ضمن مدح سلیم، او را به شاهان نامدار پیشدادی و کیانی شاهنامه تشبیه

می‌کند:

همی پور شاه سلیمان وقار	سلیم زمان و خداوندگار
کیومرث‌آیین و هوشنگ‌چنگ	چو طهمورث دیوافکن به جنگ
چو جمشید جم‌جاه با عقل و هش	فریدون صفت شاه ضحاک‌کش
منوچهر سان از عدو کینه‌خواه	چو نوذر به گنج و عطا پادشاه
زوافکن شهنشاه گرشاسب‌فن	کی‌آیین ملوک طویف‌شکن
غلام عزیزی به مصر اندرش	چو کسریست در طیسفون چاکرش

(۸۸ ب)

سپاهیان عثمانی نیز گاهی به پهلوانان یا شاهان شاهنامه مانند یا برتر از آنها دانسته شدند (۳۶ ب، ۴۱ الف، ۵۴ الف)؛ به خصوص شاعر چندین بار زال محمود، سردار دلاور سلیمان، و مصطفی اسفندیاری، وزیر پنجم، را به زال و اسفندیار تشبیه کرده است (۹۱ ب). جالب‌ترین نمونه در نام بردن از شخصیت‌های شاهنامه و تلمیح به رویدادهای آن در ماجرای بازبینی نهانی وزیر اعظم از قلعه‌های سگتوار آمده است. در این ابیات سرداران عثمانی به جنگجویان نبرد دوازده‌رخ تشبیه و در هر مورد به دو هم‌وارد ایرانی و تورانی در این کارزار اشاره شده است (۶۲ ب-۶۳ الف).

۶ مشروعیت پادشاهان در دیگر منظومه‌های تاریخی

به منظور اینکه میزان تلاش لقمان برای مشروعیت بخشی سلاطین عثمانی بهتر ارزیابی شود، مقایسه‌ای بین تاریخ سلطان سلیمان با برخی منظومه‌های تاریخی مشابه و هم‌عصر آن انجام می‌دهیم. بسیاری تاریخ سلطان سلیمان را دنباله سلیمان‌نامه عارف می‌دانند (وودهد، ص ۳۵۱؛ نوریلدیز ۱، ص ۱۴۴؛ Nyitrai 2, p. 110). عارف نیز در شاهنامه خود سلطان سلیمان را بسیار مدح کرده است. در برگ‌های نخستین منظومه در بخش «اثبات عظمت و جلال حضرت سلطان سلیمان مکان و سبب رجحان او بر دیگر سلاطین آل عثمان»، سلطان را «خدیبو و خداوند روی زمین» و «خداوندگار خداوندگان» نامیده و عدل و انصافش را ستوده است:

کنم گر کمالات او را حساب نگنجد به صد داستان کتاب

(۲الف-۲ب)

افزون بر این، در بخش‌های مختلف منظومه، عناوینی را به مدح سلطان اختصاص داده و دلیری، احسان و داد وی را ستوده است (۲۲۳ب-۲۲۴الف، ۳۰ب-۳۱الف، ۳۲ب-۳۵الف، ۴۴الف-۴۵الف...). اما عارف، بر خلاف لقمان، که به تمام اقدامات سلیمان رنگ دینی بخشیده، کمتر بر جنبه دینی آن تأکید کرده و بیشتر شکوه سلطان را ستوده و او را بر دیگر خسروان جهان برتری داده است. البته در سلیمان‌نامه عارف بسامد همانندسازی سلطان به شاهان اساطیری ایرانی و شاهنامه بسیار بیشتر از تاریخ سلطان سلیمان است. همچنین، همانند قصاید مدحی، بسیاری از مدح‌ها به درخواست گوهر و انعام ختم می‌شود، اما در شاهنامه لقمان چنین ابیاتی وجود ندارد.

در دیگر تاریخ‌های منظوم و منثور عصر عثمانی نیز رویکرد مشروعیت بخشی و مدیحه‌سرایی سلاطین عثمانی دیده می‌شود؛ برای مثال، ادایی در سلیم‌نامه اقدامات نیک سلیم را با اغراق بسیار روایت کرده و حوادثی را که به مشروعیت وی لطمه می‌زد نادیده گرفته یا کوچک‌نمایی کرده است (بابایی، ص ۲۸).

در همان دوره، در منظومه‌های تاریخی سروده‌شده در ایران نیز مدح فراوان پادشاهان صفوی دیده می‌شود. گنابادی در شاه اسماعیل‌نامه همواره با صفات بسیار مثبت از شاه اسماعیل و شاه طهماسب نام برده است؛ برای مثال، در عنوان «در مدح سلیمان و اسکندر دوران و شاه عالم و عالمیان و سرمایه امن و امان ابوالمظفر شاه اسماعیل بهادرخان»، شاه اسماعیل و عدل و جود و شجاعت وی را به شکلی اغراق‌آمیز ستوده

و او را «سایه رحمت ذوالجلال» خوانده است (قاسمی گنابادی، ص ۱۵۱-۱۵۵). در بخش های دیگر نیز از او با عباراتی مانند «شاه عالمیان»، «شهریار گیتی ستان»، «شاه رستم نشان»، «پهلوان زمان» و «فریدون دوران» نام برده است.

بررسی منظومه های مهم سروده شده در دربار ایلخانی، یعنی ظفرنامه مستوفی، چنگیزنامه کاشانی و شهینشاهنامه تبریزی، نشان می دهد که شاعران این آثار به هیچ وجه چنین رویکرد جانب دارانه ای نسبت به ممدوحان خود نداشتند؛ آنها نیز به ستایش مخدومان خود پرداختند، اما از اغراق فراوان و مدیحه سرایی پرهیز کردند و بیشتر فرّ، خرد و دادگری ایلخانان را ستودند و کوشیدند تا صفات پادشاهان آرمانی را در آنها متجلی و از این طریق آنها را به تحصیل این صفات ستوده ترغیب کنند. افزون بر این، گاهی به صورت پنهان یا آشکار، به سرزنش رفتارهای ناپسند یا قتل و غارت ایلخانان، به ویژه اجداد ایشان و چنگیزخان پرداخته اند.

شاهان عثمانی و صفوی، که در دوره هایی با خطر بحران مشروعیت مواجه بودند و در تقابل با یکدیگر قرار داشتند، کوشیدند تا از طریق تاریخ های منشور و منظوم حکومت خود را موجّه و مشروع نشان دهند؛ بنابراین، شاهنامه های سروده شده در دربار صفوی و عثمانی، با اغراق و بزرگ نمایی فراوان، با هدف مشروعیت بخشی به سلطان زمان و برتری دادن او بر دیگر شاهان عهد او آفریده می شد و شاعران این آثار، بر خلاف منظومه های عصر ایلخانی، یکسره در خدمت ارباب قدرت بودند.

۷ نتیجه گیری

تاریخ سلطان سلیمان، که به حوادث سال های پایانی و دوره تزلزل حکومت سلطان سلیمان می پردازد، از لحاظ رویکرد شاعر در چگونگی مشروعیت بخشی به سلیمان و تلاش برای خلق تصویری ستوده از او و خاندان عثمانی درخور تأمل است. لقمان از قابلیت های شعر فارسی بهره برده و ابزارهای گوناگون زبانی، بلاغی و آرایه های ادبی را به کار گرفته است تا تصویری مثبت از قطب خودی و چهره ای نکوهیده از قطب غیر خودی و دشمنان عثمانی ترسیم کند؛ و با انتخاب هدفمند صفات، تشبیهات، مدح و نکوهش های مبالغه آمیز، تصویر آفرینی ها و اغراق های شاعرانه خاص، در این جهت تلاش کرده است.

سراینده منظومه از گفتمان مذهب بیش از دیگر روش ها برای آفریدن تصویر مورد نظر خود سود

برده و بیشتر صفات شخصیت‌های منظومه رنگ دینی دارد و تمامی نبردهای سلطان سلیمان و سپاهیان عثمانی غزا و جهاد نام گرفته که به منظور نابودی مشرکان و ترویج اسلام انجام شده است. شاعر به روش‌های گوناگون کوشیده تا میان شخصیت‌های قطب خودی با عالم غیب و اسلام ارتباط برقرار کند. افزون بر این، شاعر، با پیوندن زدن وزیر اعظم با مؤلفه‌های دینی و تأکید بر اینکه وزارت وی به خواست الهی است، تلاش کرده تا جایگاه متزلزل وزیر اعظم در زمان خود را محکم کند. در بحث ولیعهدی سلیم نیز، با پیشگویی جانشینی او از زبان سروش و ملایک، آن را امری خدایی و مشروع نشان داده است.

در دیگر شاهنامه‌های سروده‌شده در دربار صفوی و عثمانی نیز شاعران به ستایش فراوان سلاطین زمان پرداخته‌اند که، نسبت به منظومه‌های عصر ایلخانی، اغراق و مدیحه‌سرایی در آنها بیشتر است؛ همچنین شاعران این آثار کمتر به صفات شاه آرمانی در اندیشه سیاسی ایرانشهری توجه داشته و بیشتر رویکرد قصاید مدحی را در پیش گرفته‌اند. در تاریخ سلطان سلیمان نیز چنین نگرشی وجود دارد و لقمان چندان از فره و خرد سلطان — مهم‌ترین ویژگی‌های شاه آرمانی — یاد نکرده و بیشتر صفات عمومی پادشاهان مانند بخشش و شجاعت را ستوده است؛ البته در این منظومه، تأکید بر جنبه دینی سلطان بسیار برجسته و پررنگ است و بر دیگر جنبه‌های مشروعیت وی سایه افکنده است. لقمان در تمام موارد در توصیف دو گروه مخالف، جانب‌دارانه و با تعصب ظاهر شده و از تمام روش‌ها استفاده کرده تا تمام صفات مثبت قطب خودی و ویژگی‌های منفی قطب غیرخودی را برجسته و نقاط ضعف و کاستی‌های گروه خودی و نکات مثبت موجود در گروه مخالف را کم‌رنگ یا حذف کند.

منابع

- ارتالیلی، ایلبر، «جریان‌های عمده در تاریخ‌نگاری عثمانی»، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران ۱۳۹۱، ص ۱۴۹-۱۵۸.
- امینی، محمدرضا و سکینه نعمتی، «شاهنامه سلیمانی؛ احیای سنت شاهنامه‌سرایی در دربار عثمانی»، پژوهش‌های نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی، ش ۹، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱-۳۰.
- بابایی، طاهر، «جایگاه مهاجران ایرانی در تاریخ‌نگاری منظوم عثمانی در عصر فتوح و شکوه»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی. سال ۴۹، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۵-۴۰.
- ریاحی، محمدامین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، پازنگ، ۱۳۶۹.
- سید لقمان اورموی، تاریخ سلطان سلیمان، کتابخانه چستریبیتی دویلین، نسخه خطی شماره 413 T.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، آگاه، ۱۳۷۰.
- صالحی، نصرالله، تاریخ نگاری و مورخان عثمانی، انتشارات پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران ۱۳۹۲.
- عارف، فتح‌الله، سلیمان‌نامه/ شاهنامه عارف، آستان قدس رضوی، نسخه خطی شماره ۴۲۴۹.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- قاسمی گنابادی، شاه اسماعیل‌نامه، مقدمه و تصحیح جعفر شجاع کیهانی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۷.
- مجتبایی، فتح‌الله، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، انجمن فرهنگ ایران باستان، تهران ۱۳۵۲.
- نوریلدیز، سارا ۱، «تاریخ‌نگاری عثمانی»، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران ۱۳۹۱، ص ۱۲۳-۱۴۷.
- _____ ۲، «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان عثمانی: تاریخ‌نویسی فارسی در دوره عثمانی (سده‌های دهم و یازدهم)»، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران ۱۳۹۱، ص ۲۲۱-۲۴۵.
- نیرایی، ایشون، «نظری به یک حماسه تاریخی فارسی»، ترجمه ابوالفضل سیم‌کش و سیدجواد رسولی، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۷، آبان و آذر ۱۳۷۶، ص ۳۶-۳۸.
- وندایک، تیون ای، مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران ۱۳۸۲.
- ووده، کریستین، «منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی»، ترجمه نصرالله صالحی. مزدک‌نامه ۱، نشر خواهان، تهران ۱۳۸۷، ص ۳۴۴-۳۷۹.

Nyitrai, István 1, Seyyed Loghman kiegészítése és a perzsa történeti az Oszmán Birodalomban, Budapest, 1995.

_____ 2, "Rendering history topical: One aspect of a 16th-century Persian historical epic in the Ottoman Empire", *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hung*, Tomus XLVIII (1-2), 1995, pp. 109-116.